

## مفهوم‌شناسی واژه «نفحه» بر اساس آیه ۴۶ سوره انبیاء

دکتر محمد شریفی<sup>۱</sup>، اکرم حسین زاده<sup>۲</sup>

### چکیده

واژه‌شناسی از نخستین و مؤثرترین گام‌ها در تفسیر قرآن است. با جست‌وجو در کتاب‌های لغوی و روایات، می‌توان کاربردهای متفاوتی برای واژه «نفحه» در نظر گرفت. گوهر معنایی این واژه، وزش باد ملایم است که با واژه «نفخ» هم معنا می‌گردد؛ اما آنچه در تفاسیر و کتاب‌های لغوی به عنوان واژه جایگزین برای آن ذکر شده است، واژه «لفح» است که در دایره معنایی واژه «نفحه»، جایگاه با ارزشی دارد، تا جایی که برخی، این دو کلمه را در اصل، یکی دانسته، معتقدند که واژه «لفح» به تصحیف ضبط شده است. آنچه این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال آن است، تبیین بهتر این واژه در کتاب‌های لغوی، تفاسیر و کتاب‌های روایی موجود است که برطبق این منابع، سه نتیجه مهم قابل ذکر است: ۱- واژه نفحه، تنها بیانگر کوچکی و خردی است. ۲- این واژه دربارهٔ حرارت نیز به کار می‌رود و از این رو، با واژه لفع هم معناست. ۳- استعمال این واژه دربارهٔ عذاب به صورت مجازی است.

کلید واژه‌ها: نفحه، لفع، نفخ، آیه ۴۶ انبیاء.

### بیان مسئله

اولین و مهم‌ترین گام برای تفسیر و فهم معانی آیات قرآن، شناخت واژگان قرآنی

۱- استادیار دانشگاه مازندران [m.sharifi@umz.ac.ir](mailto:m.sharifi@umz.ac.ir)

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران [akramhoseinzade8@gmail.com](mailto:akramhoseinzade8@gmail.com)

دریافت: ۱۳۹۵/۱/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۲۹

است. پیشینه تلاش برای شناخت مفردات آیات قرآن به زمان نزول قرآن بازمی‌گردد؛ چنان‌که صحابه برای فهم معانی واژگان به پیامبر ﷺ مراجعه می‌کردند و آن حضرت نیز به عنوان مفسر شایسته و دل‌سوز به تفسیر قرآن می‌پرداخت. با توجه به اینکه قرآن از قبایل مختلف عرب (حجاز و غیر حجاز) و همچنین از دیگر زبان‌های غیر عرب اثر پذیرفته، شناخت تک تک آن‌ها امری ضروری می‌نمود. مراجعه مسلمانان در دوره‌های بعد به صحابه نیز نشان از اهمیت این قضیه دارد. پرسش‌های نافع بن ازرق از ابن عباس درباره حدود دویست واژه از کلمات قرآن شاهد این مدعا است.

دانشمندان بزرگی نیز در طول تاریخ به تبیین مفردات قرآن پرداخته‌اند؛ کتاب‌های لغوی با عنوان مفردات قرآن، غریب القرآن، معانی القرآن و ... حاصل این تلاش‌هاست. ابان بن تغلب از صحابه دو امام بزرگوار (صادقین) و نویسنده کتاب معانی القرآن و غریب القرآن، نخستین فردی است که به تألیف و تدوین کتاب بررسی واژه‌های قرآن پرداخته است (همایی، ۱۳۹۳: ۹۵). در این میان برخی واژگان دارای پیچیدگی بوده، برخی به نظر قابل فهم می‌آید. از جمله واژگان به ظاهر ساده، واژه «نفحه» است. این واژه یک بار در قرآن و آن هم به صورت اسم به کار رفته است: ﴿وَلَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ...﴾ (انبیاء / ۴۶). با توجه به معنای ابتدایی آن که وزش نسیم ملایم است، در اینجا برای قسمی از عذاب به کار رفته است. ممکن است این پرسش در ذهن ایجاد شود که هدف خداوند از بیان واژه «نفحه» درباره عذاب چه بوده است؟ آیا کلمه‌ای در قرآن یا در کلام عرب وجود دارد که جایگزین این واژه گردد؟ نوشتار حاضر به بررسی این واژه در کتاب‌های لغوی، روایی و تفسیری پرداخته است و به نظر می‌رسد با توجه به قرائن موجود در آیه، واژه «نفحه» تنها معنای خُردی و کوچکی را می‌رساند.

مفهوم شناسی واژگان قرآن از اموری است که بسیار به آن پرداخته شده و مقالات گوناگونی در شناخت واژگان قرآن مجید نگاشته شده است. «نفحه» نیز از جمله واژگانی است که کتاب‌های لغوی و تفاسیر از گذشته تا حال به بررسی آن پرداخته‌اند؛ اما به نظر، مقاله‌ای در این باره نگارش نشده است.

## مفهوم شناسی نَفْحَه

واژه «نَفْحَه» در کتاب‌های لغوی به صورت اسم و فعل به کار رفته است. از جمله مشتقات آن کلمات: نافع، منافع، نَفْحَه، انْفَحَه و نَفَّاح است. اصل این واژه به معنای بو است و هم به بوی خوش و هم بوی نامطبوع اطلاق می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/۳۴۹؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۶۴۵). این کلمه به طور معمول برای وزش باد به کار می‌رود. در کلام عرب «نَفَّحَ الرِّيحُ يَنْفُحُ نَفْحًا» گفته می‌شود؛ به این معنا که بادی وزید که دارای بوی خوش است یا وزشی نیکو و خوش فرجام است (راغب، ۱۳۷۴: ۴/۳۷۷). در قاموس قرآن «نَفْح» به معنای وزیدن آمده و «نَفْحَه» را یک بار وزیدن معنا کرده است (قرشی، ۱۴۱۲: ۷/۹۰). اما در کلام عرب این واژه کاربردهای دیگری نیز دارد؛ مثلاً هنگامی که بگویند «نَفَّحَتِ الدَّابَّةُ تَنْفُحُ نَفْحًا»، به معنای لگد زدن چارپاست که با قید «بِرِجْلِهِ» یا «بِحَدِّ حَافِرِهِ» به کار می‌رود. به طور معمول به ضربه خفیف با پا یا سم چارپا اطلاق می‌شود. در مورد «نَفَّحَتِ بِالسَّيْفِ» نیز همین معنا مد نظر است، یعنی با شمشیر ضربه زد که مراد ضربه خفیف است، یا اینکه از دور ضربه زد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/۳۴۹؛ راغب، ۱۳۷۴: ۴/۳۷۷؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۶۴۵؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۲/۶۱۶؛ کبیری، ۱۳۸۴: ۵/۷۶).

این واژه، هرگاه همراه با مال، به کار رود به معنای بخشش مال است. «نَفَّحَهُ بِالْمَالِ»؛ یعنی بخشیدن آن (فیومی، ۱۴۱۴: ۲/۶۱۶). رَجُلٌ نَفَّاحٌ: مردی که منعم و بخشنده و کثیر العطا است (کبیری، ۱۳۸۴: ۵/۷۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۴/۲۳۹). وَاللَّهُ نَفَّاحٌ: یعنی خداوند منعم است بر بندگانش (زمخشری، ۱۹۷۹: ۶۴۵). گرچه جایز نیست درباره خداوند صفت «نَفَّاح» را به کار بریم؛ زیرا به کار بردن صفتی که در قرآن نیامده و سنت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز آن را بیان نکرده باشد، نزد اهل علم پسندیده نیست (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/۳۴۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۴/۲۳۹).

«نَفْحَه» به معنای اندفاع و انتشار نیز آمده: «رَائِحَةُ الظَّيْبِ نَفْحًا»؛ یعنی انتشار یافت و دور شد. از این رو، برای مال نیز به همین شکل قیاس می‌شود. وقتی می‌گوییم: «نَفَّحَ بِالْمَالِ نَفْحًا» گویا مال از دست شخص انتشار یافت و دفع و ارسال شد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵/۲۵۹؛ زمخشری، ۱۴۱۷: ۱/۳۳۲).

در تمام معانی بیان شده نوعی خیر و خوبی نهفته است و بیشترین کاربرد این کلمه در نعمات و برکات است. اما استفاده این کلمه در شر و بدی به صورت مجاز است و نفحه در مورد آن استعاره شده است (راغب، ۱۳۷۴: ۴/۳۷۷؛ قرشی، ۱۴۱۲: ۷/۹۰)؛ از جمله در آیه ﴿وَلَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ...﴾ (انبیاء / ۴۶).

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جنگ صفین فرمود: «نَافَحُوا بِالطُّبِّيِّ» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۷۰/۵؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۲/۴۲۰). در شرح ابن ابی الحدید «طُبَّاءُ» به معنای گوشه یا لبه شمشیر آمده است. مراد امام از «نافحوا» این است که یکی از جنگاوران به دیگری نزدیک شود، به گونه ای که نفس و رایحه یکی به دیگری برسد (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۵/۸۹).

مصطفوی در جمع بندی نظریات معتقد است: اصل واحد در ماده «نفع»، نرمی و لطافت است؛ چه در امور مادی باشد؛ مثل باد، یا امور معنوی؛ مثل نفحات روحانی که بر قلب وارد می شود و اگر درباره بخشش و ریختن خون به کار می رود به دلیل جریان لطیف و نرم آن هاست و در غیر این صورت، کاربردهای مجازی آن خواهد بود (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۲/۱۸۵).

باتوجه به دیدگاه های لغویان، «نفعه» به جریان ضعیف و آرام و لطیف از اشیاء، چه مادی و چه معنوی اطلاق می شود.

### نفعه در قرآن و روایات

در قرآن کریم، یک بار واژه نفعه به کار رفته است: ﴿وَلَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ...﴾ (انبیاء / ۴۶). مفسران در تفسیر این آیه دیدگاه های مختلفی دارند. که سر منشأ آن روایات رسیده از صحابه و تابعان است. در این روایات، «نفعه» در پنج معنا آمده است:

۱- طرف: (نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابٍ)؛ یعنی «طرف منه»، قسمتی از آن، گوشه ای از آن، که این دیدگاه ابن عباس است (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۶/۲۷۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/۸۱).

۲- نصیب و بهره: (نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابٍ)؛ یعنی «نَصِيبٌ مِنْهُ»، بهره ای از عذاب. از قول عرب آوردند که «نَفَّحَ فُلَانٌ لِفُلَانٍ مَالَهُ»؛ یعنی نصیب، بخشیدن قسمتی از مال است

(بغوی، ۱۴۲۰/۳/۲۹۰؛ مظہری، ۱۴۱۲/۴/۱۹۹؛ طبری، ۱۴۱۲/۱۷/۲۴).

۳- قلیل: (نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابٍ)؛ یعنی «قَلِيلٌ مِنْ عَذَابٍ»، اندکی از عذاب (قرطبی، ۱۳۶۴:

۲۹۳/۱۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴/۳/۴۸۴).

۴- عقوبت: (نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابٍ)؛ یعنی «عُقُوبَةٌ مِنْ عَذَابٍ»، عقوبتی از عذاب

(مقاتل، ۱۴۲۳/۳/۸۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲/۷/۸۱).

۵- به معنای (دَفْعَةٌ مِنَ الشَّيْءِ)؛ یعنی چیز ناگہانی است (شوکانی، ۱۴۱۴/۳/۴۸۴).

با توجه به قرابت معنایی موارد یادشده، مفسران نیز از قرن چهارم تا عصر حاضر، پیرامون این پنج محور به تبیین این واژه پرداختند؛ مثلاً مفسران قرن چهارم آن را عقوبت معنا کرده‌اند (سمرقندی، بی تا: ۲/۴۲۸؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹/۸/۲۴۵۳).

شیخ طوسی در تبیین آن را «دَفْعَةٌ يَسِيرَةٌ»؛ یعنی عذاب ناگہانی معنا کرده است (طوسی، بی تا: ۷/۲۵۳). در لطائف الاشارات قشیری نفحه به «أَقَلَّ شَيْءٍ مِنَ الْعُقُوبَةِ» معنا شده، یعنی کمترین چیزی از عقوبت (قشیری، بی تا: ۲/۵۰۴). برخی از مفسران نیز به اصل معنای این واژه (گوهر معنایی) توجه داشته و کاربرد آن را در معنای استعاره‌ای آن بیان می‌کنند. ابو الفتوح رازی اصل آن را دمش بوبرمی شمارد و کاربرد آن را در خردی و اندکی برسبیل مبالغت می‌داند. ایشان معتقد است که نفخ و نفع یکی هستند؛ مگر اینکه نفع به خاء معجم بیشتر از نفع است (رازی، ۱۴۰۸/۱۳/۲۳۰). سید رضی معتقد است نفحه در اینجا مستعار و به معنای مقدار کمی از عذاب است (سید رضی، بی تا: ۲۳۰).

نابغه لغت شناس و مفسر توانای قرن ششم یعنی زمخشری، اولین کسی بود که به این نکته مهم توجه داد که درآیه ﴿وَلَيْتُنَّ مَسْتَهْمُ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ...﴾ (انبیاء / ۴۶) سه مبالغه وجود دارد: ۱- خود واژه «نفحه» به معنای قَلْت؛ ۲- واژه «مس» که در قرآن به برخورد کم و ضعیف اطلاق شده است ۳- ساختمان مره برای واژه نفحه که به معنای یک بار است (زمخشری، ۱۴۰۷/۳/۱۱۹).

مفسران بعدی با اثرپذیری از این تفسیر به این موضوع در کتاب‌های خود اشاره کرده‌اند. آلوسی در روح المعانی برای آن چهار وجه و با تردید وجه پنجمی را نیز بیان می‌کند. ایشان با استناد به سخن سکاکی، تنکیر را در واژه «نفحه» دلیل چهارمی می‌داند

که افاده تحقیر می‌کند و تأمل در معنای «مس» را که شاید رمزگونه باشد، از دلایل پنجم برمی‌شمارد (آلوسی، ۱۴۱۵: ۵۲/۹). ابن عاشور این چهار وجه را به این شکل بیان می‌کند: «نَفْحَه از (رَضَخَ فِي الْعَطِيَةِ) یعنی بخشش اندک در مال و بنای مره و تنکیر و استناد به مس بدون آوردن فعل دیگر چهار مبالغه است در تقلیل و کم بودن» (ابن عاشور، بی تا: ۵۸/۱۷). «نَفْحَه» به معنای ضربه نیز در تفسیر آمده است. با استناد به این قول عرب که «نَفْحَهُ الدَّائِبَةُ بِحَدِّ حَافِرِهَا». در روایتی از علی بن ابراهیم از ابی جعفر نقل می‌شود که پیامبر اکرم ﷺ امام علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ را به یمن فرستاده بود. روزی اسب مردی از اهل یمن با سمش، لگدی و ضربه‌ای به شخصی زد و آن شخص جان سپرد. اولیای مقتول برای قضاوت نزد امام رفتند... که ضربه اسب با عبارت «فَنَفْحَهُ بِرِجْلِهِ» آمده که به ضربه خفیف معنا شده است.

حال این سؤال در ذهن ایجاد می‌شود که ضربه بسیار ناچیز (دقت در معنای نَفْحَه) چگونه به قتل شخصی منجر می‌گردد؟ بنابراین چه بسا قید اندک بودن ضربه همه جا کاربرد نداشته است. میبیدی «نَفْحَه» را به ضربه معنا کرده و در سخنی شاذ و نادر گفته که «نَفْحَه» زهریراست (میبیدی، ۱۳۷۱: ۲۵۲/۶). با توجه به سخن میبیدی اگر مراد او، خنکی و سرد بودن باد است، سخنش قابل توجیه است، اما اگر واقعاً مراد وی خود کلمه زهریر بوده باشد، تفاوت بسیار میان این دو واژه به وجود می‌آید. و شاید مراد میبیدی از عذاب در آیه، زهریر بوده که آن وقت می‌تواند سخن درستی باشد؛ یعنی مقدار اندکی از سرمای زهریر آنان را مس کند.

فخر رازی اصل «نَفْح» را از باد ملایم می‌داند و درباره «نَفْحَةُ مِنْ عَذَابٍ» می‌گوید: «و اگر چیز اندکی از عذاب خدا مانند رایحه و بواز چیزی بدون اینکه جسم آن باشد، آنان را مس کند؛ فریاد برمی‌آورند و به ظلمشان اعتراف می‌کنند» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۴۸/۲۲). نکته قابل ذکر دیگر در تفاسیر این است که: «نَفْحَه» برای باد به معنای یک بار وزیدن و برای عذاب به معنای قطعه‌ای از آن است (حقی بروسوی، بی تا: ۴۸۵/۵؛ نجفی، ۱۳۱۸: ۲۵۳/۱۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۳۷/۴).

خطیب عبد الکریم در تفسیر این آیه اشاره‌ای لطیف دارد: «مس غیر از لمس است و

نفعه از عذاب؛ یعنی «أَهْوَنَ شَيْءٍ مِنْهُ»، کمترین و بی‌ارزشترین چیزی از عذاب و آن به نسبت عذاب شبیه‌ترین آن به رحمت است و از این‌رو از آن تعبیر به نفعه کرده است که اغلب استعمال آن در خیر است؛ پس این عذاب که خداوند ایشان را لمس می‌کند کمترین عذاب است، در حالی که از آن تعبیر به رحمت و نعمت می‌شود به نسبت عذاب. پس در هنگامی که خود عذاب، نه نفعه و بعضی از آن، بر آنها واقع شود حالشان چگونه خواهد بود؟» (خطیب، بی‌تا: ۹/ ۹۰۶) با توجه به سخن وی، «من» در «نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابٍ» (من بعضیه) می‌باشد و می‌تواند تأکید پنجم خداوند در آیه برای نشان دادن نهایت قَلَّتْ چیزی باشد.

درباره تفسیر عذاب در این آیه که دنیوی است یا اخروی، اختلاف است. بعضی از مفسران عذاب‌ها و سختی‌های دنیوی را مد نظر قرار داده، آن عذاب‌ها را همانند نفعه‌ای از عذاب اخروی می‌دانند (مدرسی، ۱۴۱۹: ۷/ ۳۲۳؛ صادقی، ۱۳۶۵: ۱۹/ ۳۰۸). و برخی دیگر آن را عذاب اخروی یا حالت احتضار می‌شمارند (طیب، ۱۳۷۸: ۹/ ۱۸۵).

محمی‌الدین عربی در تفسیر عرفانی خود «نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابٍ» را نفعه‌ای از نفعات ربّانی در صورت عذاب معنا کرده است؛ یعنی از الطاف خفیه خداوندی است. همان‌گونه که امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفته: «سُبْحَانَ مَنْ اَشَدَّتْ نَقْمَتُهُ عَلَى اَعْدَائِهِ فِي سِعَةِ رَحْمَتِهِ، وَ اَتَّسَعَتْ رَحْمَتُهُ لِاَوْلِيَائِهِ فِي شِدَّةِ نَقْمَتِهِ». پس از ایشان حجاب غفلت متراکم را در طول تمتع آنها که نعمت در صورت رحمت و قهر پنهانی است، برداشت تا بیدار شوند و از ظلمشان آگاه شوند به خاطر روی گردانی از حق (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۲/ ۴۱).

این واژه در روایات رسیده از معصوم علیه السلام نیز به کار رفته است؛ چنان‌که در حدیث امیر المؤمنین علی علیه السلام «نَافِخُوا بِالطَّبْطَبِيِّ» به معنای قتال تن به تن آمده، تا حدی که رایحه نفس یکی به دیگری برسد. در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفْحَاتٍ فَتَعَرَّضُوا لَهَا لَعَلَّهٗ أَنْ تُصِيبَكُم نَفْحَةٌ مِنْهَا فَلَا تُشَقُونَ أَبَدًا» (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۹۰/۵) در اینجا تعرّض به معنای استعداد پذیرش آن نفعات آمده است. «نفعه» در این حدیث مطلق و بدون هیچ قیدی بیان شده؛ همان‌طور که در روایت دیگری نیز به همین صورت یاد شده است: «أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَأَسْأَلُكَ نَفْحَةً مِنْ

نَفَحَاتِكَ وَفَتَحاً يَسِيراً» (طبرسی، ۱۳۷۰: ۳۳۱؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۹۰/۳).

نفحات خداوند در این دور روایت در خیر و نعمات به کار رفته است و از روایت دوم برمی آید که نفحات از یک نوع نیست و خداوند نفحات متفاوتی دارد. در بعضی از این روایت ها بعد از واژه نفعه نوع آن نیز بیان شده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ نَفْحَةً مِنْ نَفَحَاتِ رِزْقِكَ» (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۰۸/۱) یا «وَاكْشِفُوا لَأَوْلَائِكُمْ بِنَفْحَةٍ مِنْ نَفَحَاتِ نُورٍ» (کفعمی، ۱۴۰۵: ۳۴۹؛ همو، ۱۳۷۱: ۸۶).

در روایت دیگر این واژه به صورت «نَفْحَةٌ مِنَ الْجَنَّةِ» آمده است: «فَلَا يَزَالُ نَفْحَةٌ مِنَ الْجَنَّةِ تُصِيبُ جَسَدَهُ يَجِدُ لَذَّتَهَا وَطِيبَهَا حَتَّى يُبْعَثَ»؛ در عالم برزخ برای شخص مؤمن پیوسته نفعه ای از بهشت می آید و به جسم او می رسد و لذت و بوی خوش آن را می یابد تا اینکه برانگیخته شود (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۴۲/۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۷/۶).

حماد بن عثمان از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که ایشان فرمود: «هر یک از شما قبل از هر نماز صبح، پیش از هر سخن بگوید: «رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَمَنْ وَفَى اللَّهُ وَجْهَهُ مِنْ نَفَحَاتِ النَّارِ» (ابن فهد حلّی، ۱۴۰۷: ۲۶۸). آنچه در این روایت اهمیت دارد کاربرد واژه «نفعه» درباره نار و حرارت آتش است. پس آنچه در کتاب های لغت آمده مبنی بر اینکه واژه «نفعه» در سرما و خنکی به کار می رود، به این کاربرد واژه در زبان عرب توجه ننموده اند. واگر استعاره این کلمه را در امور شریبیدیم، کاربرد آن برای حرارت نیز پذیرفتنی خواهد بود؛ در نتیجه این واژه، عذاب های جهنمی را نیز در بر می گیرد.

نمونه دیگر از کاربرد این کلمه در معنای اخیر روایتی است از ابی الجارود از ابی جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ که حضرت فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَقِيَهُ اللَّهُ مِنْ نَفَحَاتِ جَهَنَّمَ فَلْيَنْظُرْ مُعْسِراً أَوْ لِيَدْعَ لَهُ مِنْ حَقِّهِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۳۶۷/۱۸). در اینجا نیز به نفحات جهنم اشاره شده است. همان گونه که برای خداوند نفعه ربّانی و قدسی داریم، برای شیطان نیز این واژه به کار رفته است: «وَالْأَنْفَحَةَ شَيْطَانٍ» (حسینی موسوی، ۱۴۱۸: ۴۷۲/۱).

با توجه به مطالب یاد شده، خداوند نفحات بسیاری دارد که معمولاً آنها را در خیر و نیکی و رحمت به کار می برد؛ چنان که در روایتی از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده: «خداوند عزّ و جل در روز جمعه هزار نفعه از رحمت دارد (أَلْفُ نَفْحَةٍ مِنْ رَحْمَتِهِ) و به هر کس از بندگانش هر



آنچه را بخواهد، عطا می‌کند. هر کس سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهَا» را بعد از عصر جمعه صد مرتبه بخواند، خداوند عز و جل هزار رحمت و مثل آن را به او می‌بخشد» (ابن طاووس، ۱۳۳۰: ۴۵۳؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲/۵۰۳).

برای واژه «نفحه» مضاف الیه بسیاری در روایات ذکر شده، مانند: «نَفَحَاتِ الْمِسْكِ وَالْعَنْبَرِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۳/۴۵)؛ «نَفَحَاتِ الْقُدْسِيَّةِ» (همان: ۳۱۷/۶۶) «نَفَحَاتِ فَضْلِهِ» (همان: ۸۲/۵۵)؛ «نَفَحَاتِ رُوحِكَ وَ لُطْفِكَ» (همان: ۱۴۵/۹۱)؛ «نَفَحَاتِ بَرِّكَ» (همان: ۹۱/۱۵۰) و «نَفَحَاتِ الرَّبِّ» که به نسائم لطف و شمائم فضل و رحمت او معنا شده است (همان: ۲۶۶/۸۴).

### واژه جانشین

عالمان و مفسران در بحث جانشینی کلمات در قرآن اختلاف نظر دارند. برخی جانشینی را پذیرفته و برخی دیگر هر واژه در قرآن را غیر قابل جایگزین می‌دانند. از جمله منتقدان به مسئله جانشینی، حنفی محمد شرف است. ایشان در این باره می‌گوید: «هر لفظ از الفاظ قرآن وضع شده است تا با قوی‌ترین بیان، بهره‌اش از معنا را ادا نماید و لذا در آن ترادفی نمی‌یابیم، بلکه هر کلمه دارای معنای جدیدی است» (شرف، ۱۹۷۰: ۲۲۲). ابن جتی اما در کتاب **خصائص** خود مسئله ترادف را می‌پذیرد (ابن جتی، ۱۹۸۲: ۲/۱۱۴). رابطه جانشینی به این معناست که به جای واژه‌های که در یک جمله به کار رفته است، می‌توان واژه دیگری را به کار برد و جانشین آن کرد (پورافخم/عباسی، ۱۳۹۱: ۷۲).

ایزوتسو که از دانشمندان حوزه معناشناسی واژگان قرآنی است، برای واژگان، دایره معنایی درست می‌کند و بسیاری از کلمات را با استفاده از قاعده هم‌نشینی، مترادف، متضاد و ... معنا می‌کند. او به مقوله جانشینی کلمات در قرآن معتقد بوده، می‌گوید: «هنگامی که واژه الف جانشین واژه ب در بافتی که از لحاظ ساختمان صوری مشابه است می‌شود، خواه براساس استعمال آن، بیشتر یا کمتر از واژه ب باشد، این جانشینی به بررسی مقوله معنایی هر دو واژه به عنوان واژه‌های مترادف کمک می‌کند» (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۷۵).

او در کتاب مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید به کمک معناشناسی هم زبانی، روابط معنایی مفاهیم مختلف قرآنی را به شیوه‌های روشمند، براساس معیارهای علمی قابل قبولی همچون روابط هم‌نشینی، جانشینی، تضاد، مترادف، بافت کلام و مشتقات واژه در قرآن، وجوه معانی هر مشتق در کاربرد قرآنی را از قرآن استخراج کرده است» (پورافخم/عباسی، ۱۳۹۱: ۹۰).

ابن شهرآشوب مازندرانی از جمله مفسرانی است که به همین شیوه به تبیین واژگان قرآن پرداخته است. کتاب *متشابه القرآن* وی از نخستین آثار شیعی در زمینه آیات متشابه است. وی یکی از بخش‌های کتاب خود را مفردات نام‌گذاری کرده و یکی از روش‌های وی برای رسیدن به معنای واژه، استفاده از خود قرآن در فهم واژگان است» (حسینی، ۱۳۹۴: ۱۲۸). در این بخش از کتاب، روشی را که ابن شهرآشوب برای فهم مفردات به کار گرفته، با روشی که ایزوتسو در قرون بعد به آن پرداخته در موارد زیادی شبیه هم است.

ابن شهرآشوب نیز برای فهم واژگان از قاعده جانشینی کلمات بهره جسته است؛ برای مثال در آیه ﴿وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ﴾ (ذاریات / ۴۱) در تبیین واژه «الرِّيحَ الْعَقِيمَ» از آیه ﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ﴾ (عنکبوت / ۳۷) بهره جسته، می‌گوید: «جایز است که در یک جا خبر دهد که آن مردم را به توفان هلاک کرده و در جای دیگر بگوید آنان را به صاعقه نابود کرده است. این هم از آن روست که آن توفان خود صاعقه باشد؛ زیرا هر چیز که مردم از آن بترسند و مدهوش شوند «صاعقه» است. در مورد «رجفه» هم همین‌گونه است و امتناعی ندارد که این رجفه (زلزله) با صاعقه همراه باشد؛ زیرا مردم در آن رخداد مدهوش می‌شوند (ابن شهرآشوب، ۱۴۱۰: ۳۰/۱).

در دو آیه ذکر شده عذاب قوم عاد یک بار با لفظ «الرِّيحَ الْعَقِيمَ» و بار دیگر با لفظ «الرَّجْفَةَ» بیان شده که واژه دوم جانشین واژه اول شده است (حسینی، ۱۳۹۴: ۱۳۹)؛ بنگرید به: مجموعه مقالات همایش میراث قرآنی تبرستان. وی همچنین در تفسیر آیه ﴿وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾ (هود / ۹۰) پس از بیان توضیحات، واژه‌های «استغفار» و «توبه» را به یک معنا می‌داند (ابن شهرآشوب، ۱۴۱۰: ۱/۲۳۸).

زمخشری نیز در کشاف، جانشینی کلمات را پذیرفته است. وی در بیان واژه «حَتَمَ»

در آیه ﴿ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴾ (بقره / ۷) دو واژه «ختم» و «کتبم» را دو برادر می‌داند و می‌گوید: «ختم و کتبم به یک معنا هستند؛ چرا که برای محکم کردن چیزی با مهر کردن بر آن، پنهانش می‌کنند و آن را می‌پوشانند تا به آن وصل شده و علیه آن اقدامی نشود» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۴۸). با توجه به سخن زمخشری، سه واژه ختم و کتبم و غطاء می‌توانند جانشین هم شوند.

بنا به شیوه مفسران و اندیشمندان گذشته به ویژه ایزوتسوبه عنوان اولین کسی که معنا شناسی را به صورت مدوّن و به عنوان یک روش مطرح کرده و با توجه به مقوله جانشینی و هم‌نشینی، کلمه‌ای را که بتوان برای واژه «نفعه» جایگزین کرد که مترادف آن باشد یا به نوعی با آن در ارتباط باشد؛ از میان واژگان قرآن، واژه «لفح» است که به گفته لغویان و مفسران با واژه «نفعه» در ارتباط است، تا جایی که برخی احتمال تصحیف را در این دو واژه داده‌اند.

## لفح

این واژه در آیه ﴿ تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ وَ هُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴾ (مؤمنون / ۱۰۴) تنها یک بار و به صورت فعل به کار رفته است. در معنای «لفحه» نیز آمده: «لَفَحَهُ بِالسَّيْفِ»؛ یعنی «ضربهٔ به» و «لفحه» را ضربه خفیف معنا کرده‌اند؛ همان‌گونه که دربارهٔ نفعه گفته شده است. همچنین لَفَاح به گیاهی یقطینی اطلاق می‌شود که زرد رنگ و شبیه بادنجان است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲/۵۷۹). نزدیک به آنچه در مورد نفعه گفته شده است.

در معجم مقایس اللغة در بیان «لفحه» آمده: «لَفَحَتُهُ النَّارُ بِحَرِّهَا وَ السَّمُومُ» هنگامی که گرمای آن به شخص اصابت کرده، رنگ صورت او تغییر کند. و «لَفَحَهُ بِالسَّيْفِ لَفَحَةً»، یعنی ضربهٔ خفیفی که با شمشیر زده شده است. در این کتاب آمده که لفعه در اصل نفعه بوده است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵/۲۵۹). در تفسیر سبزواری نیز نفعه به لفعه معنا شده؛ یعنی «خَفِيفَةٌ لِلْعَايَةِ» (سبزواری، ۱۴۰۶: ۴/۵۰۰). زجاج در معنای «تلفح» و «تنفح» می‌گوید: در معنای واحدی است، اما برخی برای لفع و نفع تفاوت‌هایی قائل شده‌اند. در لسان العرب از قول زجاج آمده که نفع از لفع مؤنث‌تر است و ابومنصور در تأیید سخن

زجاج از فرموده خداوند در آیه ﴿وَلَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ﴾ (انبیاء / ۴۶) استفاده می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲/۵۷۹). در مجمع البحرین برعکس آنچه زجاج گفته، در بیان آیه ﴿تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ﴾ (مؤمنون / ۱۰۴) آمده که لفتح مؤثرتراز نفع است (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۳/۱۰۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۴/۱۹۰).

تفاوت دوم در گفته اصمعی این گونه آمده که برای باد خنک «نفحه» به کار می‌رود و برای گرما و حرارت «لفحه». ابن عربی نظیر همین سخن را بیان می‌کند. ابو العالیه نیز چنین سروده است:

ما انت یا بغداد الا سلح اذا یهب مطرا و نفع

در این بیت، نفع برای وزش باد به کار رفته است و در گرما کاربرد ندارد (ابن منظور، ۱۴۱۴:

۲/۵۷۹؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۶۴۵).

اگر به سیاق آیه‌های (انبیاء / ۴۶) و (مؤمنون / ۱۰۴) دقت کنیم این نکته آشکار می‌شود که پس از واژه لفعه، نار به کار رفته است؛ اما در مورد نفعه نوعی از عذاب مد نظر است؛ اما لیث از ابن هیثم آورده که او در بیان آیه ۴۶ سوره انبیاء گفت: «گفته می‌شود ما را نفعه‌ای از صبا اصابت کرد؛ یعنی روح و بوی خوش که غمی در آن نیست و گفته می‌شود نفعه‌ای از سموم به ما اصابت کرد؛ یعنی گرما و غم و اندوه» (زبیدی، ۱۴۱۴: ۴/۲۳۷).

از این سخن ابن هیثم، دومین تفاوت دو واژه نادیده گرفته شده و نفعه در گرما نیز به کار رفته است؛ چنان‌که در روایات و کتاب‌های لغوی نیز آمده است.

مصطفوی در تفاوت میان دو واژه نفع و لفع می‌گوید: در نفع به دلیل وزش و حرکات

آن، شدت و تحرک ضعیفی وجود دارد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۲/۱۸۷).

## نفع

اصل این واژه به معنای دمیدن است: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ هُوَ إِيرَادُ رِيحٍ أَوْ نَظِيرِهِ مَادِّيًّا أَوْ مَعْنَوِيًّا فِي شَيْءٍ، بِالْفِعْمِ أَوْ بغيرِهِ». (همان، ۱۲/۱۸۷). تنها در تفسیر روض الجنان و روح الجنان به یکی بودن این دو واژه اشاره شده است: «و نفع و نفع، یکی باشد

الآنکه نفع به «خا»ی معجم بیشتر از نفع بود» (رازی، ۱۴۰۸: ۱۳ / ۲۳۱). بنابراین مفهوم واژه «نفع»، می‌توان آن را در دایره معنایی واژه «نفعه» گنجانند.

### نتیجه

آنچه از این نوشتار به دست می‌آید این است که واژه «نفعه» در خیرات کاربرد بیشتری دارد و به طور معمول در موارد لطف و نعمات به کار می‌رود. نفعه در خیرات مصادیق بسیاری دارد، چنان‌که در مورد عذاب نیز می‌تواند این‌گونه باشد و مراد از «نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابٍ» گونه‌ای از عذاب است که برای ما نامشخص است. از خود واژه «نفعه» نمی‌توان به تنهایی نتیجه گرفت که عذاب در موارد سردی و مَسّ باد خنکی یا نسیم ملایمی از عذاب باشد؛ چرا که این کلمه دربارهٔ نار هم کاربرد دارد و می‌تواند باد ملایمی از عذاب جهنم باشد. شاید بتوان واژه نفعه را در معنای کنایی آن به کار برد؛ مانند دیگر آیاتی که خداوند با تعریض و کنایه بیان کرده است؛ مانند: ﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾. (آل عمران / ۲؛ توبه / ۳۴؛ انشقاق / ۲۴) طبق نظر زمخشری در کشاف و آلوسی در روح المعانی و برطبق سیاق آیه می‌توان آن را در مقدار بسیار ناچیز از عذاب بیان کرد؛ همان‌گونه که در بسیاری از تفاسیر به آن اشاره شده است. و این مقدار، آن اندازه ناچیز و بی‌ارزش است که به رحمت خداوندی شبیه تراست تا به نعمت او.

برخی دو واژه لفع و نفع را نیز به معنای نفع گرفته‌اند. می‌توان نفع را در دایره معنایی واژه «نفعه» گنجانند؛ ولی تفاوت دقیقی میان دو واژه نفع و لفع وجود ندارد.

### منابع

۱. قرآن مجید
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق اسعد محمد الطیب، مکتبه نزار مصطفی الباز، عربستان سعودی، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، تحقیق محمود محمد طنحاحی، اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۷ش.
۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، کتابخانه بزرگ آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.

۵. ابن جتّی، ابوالفتح عثمان، *الخصائص*، تصحیح محمد علی النجار، دارالهدی، بیروت، ۱۹۸۲ م.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *متشابه القرآن و مختلفه*، انتشارات بیدار، قم، ۱۴۱۰ ق.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی، *جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع*، دارالرضی، قم، ۱۳۳۰ ش.
۸. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، بی نا، بی جا، بی تا.
۹. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق هارون عبدالسلام محمد، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، *عدّة الداعی و نجاح الساعی*، تحقیق احمد موحدی قمی، دارالکتب الاسلامی، قم، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، تحقیق جمال الدین میردامادی، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۱۲. ابن عربی، ابو عبدالله محی الدین محمد، *تفسیر ابن عربی*، تحقیق رباب سمیر مصطفی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۱۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان*، تحقیق محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ ق.
۱۴. ابوموسی، محمد، *البلاغة القرآنیة فی تفسیر الزمخشری و اثرها فی الدراسات البلاغیة*، مکتبه وهبة، قاهره، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. ازدی، عبدالله بن محمد اصفهانی، *کتاب الماء*، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی و طب اسلامی، تهران، ۱۳۸۷ ش.
۱۶. ایزوتسو، توشیهیکو، *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره ای، فرزانه روز، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۱۷. بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۱۸. بلخی، مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق عبدالله محمود شحاته، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
۱۹. پورافخم، مریم و مهرداد عباسی، «بررسی کاربرد معناشناختی همزمانی در دیگانه معناشناختی ایزوتسوبا تکیه بر مفهوم ایمان»، *مجله پژوهش های اعتقادی - کلامی*، ۱۳۹۱، ۵ ش.
۲۰. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۲۱. ثقفی تهرانی، محمد، *تفسیر روان جاوید*، انتشارات برهان، تهران، ۱۳۹۸ ق.

۲۲. حسینی موسوی، محمد بن ابی طالب، *تسلية المجالس وزينة المجالس*، تحقیق حسون، فارس کریم، مؤسسة المعارف الاسلامية، قم، ۱۴۱۸ق.
۲۳. حسینی، سیده فاطمه، «نقش قرآن در فهم مفردات قرآنی از دیدگاه ابن شهر آشوب مازندرانی»، مجموعه مقالات همایش میراث قرآنی تبرستان، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، تهران، ۱۳۹۴ش.
۲۴. حرعاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعه*، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ق.
۲۵. حقی بروسوی، اسماعیل، *روح البیان*، دارالفکر، بیروت، بی تا.
۲۶. خطیب، عبدالکریم، *تفسیرالقرآنی للقرآن*، بی نا، بی جا، بی تا.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن احمد، *مفردات الفاظ القرآن*، دارالقلم، بیروت، ۱۳۷۴ق.
۲۸. زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۲۹. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۳۰. \_\_\_\_\_، *الفائق فی غریب الحدیث*، تحقیق ابراهیم شمس الدین، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۳۱. \_\_\_\_\_، *اساس البلاغه*، دارصادر، بیروت، ۱۹۷۹م.
۳۲. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، *الجديد فی تفسیر القرآن المجید*، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۳۳. سید رضی، ابوالحسن محمد بن حسین، *تلخیص البیان عن مجازات القرآن*، بی نا، بی جا، بی تا.
۳۴. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، *بحر العلوم*، بی نا، بی جا، بی تا.
۳۵. شرف، حنفی محمد، *الاعجاز البیانی بین النظرية والتطبيق*، المجلس الاعلی للشوری الاسلامیة، قاهره، ۱۹۷۰م.
۳۶. شوکانی، محمد بن علی، *فتح القدير*، دارالکلم الطیب / دارابن اثیر، دمشق / بیروت، ۱۴۱۴ق.
۳۷. صاحب بن عباد، اسماعیل، *المحیط فی اللغة*، تحقیق محمد حسن آل یاسین، عالم الکتاب، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۳۸. صادقی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۶۵ش.
۳۹. طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم اخلاق*، انتشارات رضی، قم، ۱۳۷۰ش.
۴۰. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان*، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۴۱. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تحقیق احمد اشکوری، انتشارات مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ش.

٤٢. طوسی، محمد بن حسن، **تفسیر تبیان**، تحقیق احمد قصیر عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
٤٣. \_\_\_\_\_، **مصباح المتجهّد وسلاح المتعبد**، مؤسسة فقه الشيعة، بیروت، بی تا.
٤٤. \_\_\_\_\_، **تهذيب الاحكام**، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ١٤٠٧ق.
٤٥. طیب، سید عبدالحسین، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، انتشارات اسلام، تهران، ١٣٧٨ش.
٤٦. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، **روضه الواعظین و بصیرة المتعظین**، انتشارات رضی، قم، ١٣٧٥ش.
٤٧. فخر رازی، ابو عبد الله محمد بن عمر، **مفاتیح الغیب**، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ١٤٢٠ق.
٤٨. فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، انتشارات هجرت، قم، ١٤٠٩ق.
٤٩. فیض کاشانی، محمد محسن، **تفسیر الصافی**، تحقیق حسین اعلمی، مکتبة الصدر، تهران، ١٤١٥ق.
٥٠. قرشی بنایی، علی اکبر، **قاموس قرآن**، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ١٤١٢ق.
٥١. فیومی، احمد بن محمد، **المصباح المنیر فی الشرح الکبیر**، دارالهجرة، قم، ١٤١٤ق.
٥٢. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لاحکام القرآن**، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ١٣٦٤ش.
٥٣. قشیری، عبد الکریم بن هوازن، **لطائف الاشارات**، تحقیق ابراهیم بسیونی، الهيئة المصرية للكتاب، قاهره، بی تا.
٥٤. کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، **الطراز الاول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول**، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، مشهد، ١٣٨٤ش.
٥٥. کنعمی، ابراهیم بن علی، **المصباح للکنعمی (جنة الامان الواقعة)**، دارالرضی، قم، ١٤٠٥ق.
٥٦. \_\_\_\_\_، **المقام الاسنی فی تفسیر الاسماء الحسنی**، تحقیق فارس کریم حسون، مؤسسة آل محمد عليه السلام، قم، ١٣٧١ش.
٥٧. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ١٤٠٧ق.
٥٨. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار**، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ١٤٠٣ق.
٥٩. مدرّسی، سید محمد تقی، **من هدی القرآن**، دار محبّی الحسین، تهران، ١٤١٩ق.
٦٠. مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ١٣٦٠ش.
٦١. مظهری، حمد ثناء الله، **تفسیر المظهری**، تحقیق غلام نبی تونسسی، مکتب رشدیة، پاکستان، ١٤١٢ق.



۶۲. میبیدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، *کشف الاسرار و عده الابرار*، تحقیق علی اصغر حکمت، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۶۳. نجفی خمینی، محمدجواد، *تفسیر آسان*، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۱۸ ش.
۶۴. همایی، غلامعلی، *واژه‌شناسی قرآن مجید*، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قم، ۱۳۹۳ ش.